

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد

سوره مبارکه احزاب (جله ششم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۱۹/۱۰/۹۷

- برای اینکه خدا از سر تقصیرات ما بگذرد و عیوب ما را بیش از پیش پوشاند و هیچ جایی آن را حساب نکند، صلوات ختم بفرمائید.
- برای اینکه آنچه توسط سوره احزاب به ما عنایت می شود و در نفس و جان ما القاء می شود، گذشته و آینده ما را اصلاح کند و به عاقبت های نیک و حسن برساند و نواقص ما را نیز رفع کند، صلوات دیگری ختم بفرمائید.

نظام قبیله ای

سوره احزاب از سوره های مدنی است و پیامبر را به شکل دیگری معرفی می کند. پیامبری که در صحنه اجتماع حضور دارد.

پیامبر وقتی در مدینه حاضر شدند خیلی از قواعد و شرایط زندگی را تغییر دادند و خیلی از مسائل مانند جنگ به خاطر آمدن رسول شکل گرفت و زندگی ها تغییر کرد. با احکام جدیدی روبرو شدند و طبقه بندی های اجتماعی با آمدن ایشان تغییر کرد.

در زندگی عشیره ای و قبیله ای قواعد خاصی وجود داشته است. یک نظام قبیله ای خاصی که هنوز هم وجود دارد. همین نظام قبیله ای کربلا را رقم زد. در این نظام تغییر طبقه بندی اجتماع به پیامبر و زنان پیامبر کار خاص و ویژه ای بوده است. به نظر می رسد تاریخ گاهی خیلی بد گفته می شود. اگر وضعیت عربستان را در زمان پیامبر به خوبی مطالعه کنیم و نظام قبیله ای آن را بررسی کنیم، توجه به نظام های معنوی بزرگ ترین تحولی است که می توانسته است برای آنها اتفاق بیفتد. به همین دلیل این آیات باید در این فضا هم بررسی شود. اصل داستان سقیفه که البته خیانت بزرگی بود و اگر به سمت درست خود می رفت نظام قبیله ای را می شکست. در واقع سقیفه یک حرکت هدایتی امت بود به سمت خروج از بافت های طبقاتی قبیله ای اما به سمت خیانت تغییر شکل داد.

این موضوع جای بحث دارد و در جای خود به آن می‌پردازیم. همین که خلفا روی کار می‌آیند و هیچکسی هم صدایش در نمی‌آید به خاطر نظام قبیله‌ای است! قبیله‌ها تصمیم گرفته‌اند.

کارکرد این سوره این است که باید نظام قبیله‌ای را بشکند. زنان پیامبر دو شأن داشتند؛ یکی حیثیت قبیله‌ای و یکی شأن همسر پیامبر بودن. سوره آنها را به سوی همسر پیامبر و مادر امت بودن سوق می‌دهد.

نظام قبیله‌ای در جزیره العرب شبیه نظام برده‌داری است.

اگر این حرف‌ها دارای ابهام باشد و ایجاد سوال کرده باشد تصور کنید که شما در شهری هستید که محله به محله رئیس دارد و همه در هر شرایطی به دست او نگاه می‌کنند. این آیات را در چنین فضایی مطالعه کنید.

تأثیر بافت قبیله‌ای در این آیات باید مشاهده شود. امروز ما بافت رسانه‌ای و حزبی داریم. در عراق مثلاً هنوز قبیله‌ها حاکم هستند و حکومت‌داری در چنین شرایطی خیلی سخت است. دین اسلام در کشوری مثل ایران خیلی سریع گسترده می‌شود و عادات را به راحتی تغییر می‌دهد اما در آنجاها چنین نفوذ و تغییری نمی‌بینید.

در این بستر آیه ۳۶ خیلی مهم می‌شود.

آیات ۳۶ تا ۳۸

عدم توجه به امر رسول

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا (۳۶)

برخی از آیات وقتی خوانده می‌شود به نظر می‌رسد خیلی واضح است. مثلاً در اینجا می‌گوید وقتی خدا و رسولش یک حکم قطعی صادر کردند جایز نیست کسی اختیاری داشته باشد که انجام بدهم یا ندهم، معلوم است که باید اطاعت کند و اختیاری کند. مشخص است که کسی نباید روی حرف خدا و رسول حرفی بزند. برای ما این امر واضح است اما در نظام قبیله‌ای ممکن است حرف رئیس قبیله چیز دیگری باشد! حالا حرف رئیس را باید شنید یا حرف رسول را؟ این آیه در این داستان می‌شود از غرر آیات سوره مبارکه احزاب. کافی است کسی به این آیه ملتزم باشد، دیگر نمی‌تواند به حرف غیر رسول گوش کند. باید از رسول و خدا تبعیت کند و خیره‌ای هم ندارد.

این آیه را همه می‌پذیریم اما بافت‌ها و نظام‌های ما هم گرفتاری خاص خود را دارد. «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمْ» ما در لایه باور این را می‌پذیریم اما در عمل راهی برای اجرای آن نداریم. یعنی اگر بپرسیم که چگونه این آیه را اجرا می‌کنید، خواهیم گفت نمی‌دانم چگونه باید عمل کرد! بعد قائل می‌شویم به اینکه این آیه قابلیت اجرا و عمل ندارد. نظام‌های ما دچار این می‌شوند که صورت مسئله را حذف می‌کنند. گویی خداوند این آیه را اصلاً نازل نکرده است! آیا ملتزم به آنچه خدا گفته است هستید یا خیر؟ اگر هستید چگونه؟ کسی که این را نداند، می‌شود «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا».

مثلاً در مورد خدا اوامر و نواهی الهی چیست؟ آیا در مورد این موضوع، اوامر و نواهی خدا را شناخته است؟ آیا اجرا می‌شود؟ یا می‌گوییم خدا در مورد خانواده اوامر خاصی ندارد بلکه اوامر کلی و مبهم است؟! ما در این وضعیت هستیم که معتقدیم اوامر و نواهی موجود از نیازهای ما کمتر است. می‌گوییم چون در زمان رسول آموزش و پرورش نبوده است، پس در این زمینه امری وجود ندارد! به این احکام، احکام ثانویه می‌گویند و به دنبال آن هستند. آیا مشکل ما این است که در این زمینه امری وجود ندارد یا مشکل عمل نکردن به امرهای موجود است؟ می‌گوییم چون از قرآن و منابع دینی خود فاصله داریم پس به سراغ تجربه می‌رویم و حکم را خودمان اکتشاف می‌کنیم! می‌گوییم در این حوزه امری نیست که بخواهیم اجرا کنیم.

ما نسبت به همه امورمان چنین می‌کنیم و اعتقاد داریم خدا در مورد نماز و روزه و ... حرف زده است و بقیه امور را به بشر واگذار کرده است و اصلاً چنین آیه‌ای را در نظر نمی‌گیریم.

خانواده، آموزش و پرورش، بانک، مالیات و ... با نماز و روزه و ... ما، به هم نمی‌آید.

در قرآن حدود دویست امر و نهی داریم. برای هر کاری که بخواهیم انجام بدهیم، به تحقیق چندین امر واضح از قرآن داریم. تقریباً برای هر کاری بیش از دو سه تا امر خدا داریم منتها اگر بخواهیم بشنویم.

خداوند در امر کردن بریز و پاش کرده است! و اگر کسی بخواهد حرف گوش کند، حتماً برای او امر وجود دارد.

خوشا به حال کسی که عیب خودش را ببیند و چشمش به عیوب دیگران نباشد. عیب جماعت‌های ما این است که به امر اعتنا نداریم و صورت مسئله را پاک می‌کنیم.

مثلا ممکن است در حوزه خانواده امری به ما آموزش داده نشده باشد اما در حوزه انسانیت که اوامرش را می دانیم! این اوامر بالادست را می دانم. حالا می خواهم «اعبدوا» کنم؛ در خانواده ام باید طبق مرام خدا با همسر برخورد کرد. مرام خدا به قهر است یا به طعنه یا به دشنام؟! کافی است در حوزه خانواده فرد فقط امر «اعبدوا» و «اتقوا» را بداند، همین کافی است.

در هر موردی هم که فرد خودش متوجه نشود باید به سراغ مشورت گرفتن از افراد متخصص برود. ای کاش انسان بخواهد امر خدا را انجام دهد در این صورت از انبیاء و ملائکه و شهدا و... به کمک او خواهند آمد.

از مشکلات انسان این است که عدم اطاعت از هر امری زمینه های اطاعت نکردن از سایر امور الهی را نیز فراهم می کند. مثلا دروغی که گفته می شود منجر به ایجاد زمینه های دروغ بعدی می شود. اوامر الهی مراتب دارند و منظومه ای هستند. احکام به تفصیل دارند و رشته ای هستند. اگر یکی اجرا نشود، بقیه هم به دنبالش خواهد آمد.

اصل مهارت های زندگی بر روی باید و نباید است و این باید و نباید فقط در اختیار خود خداست.

یا این حرف ها درست است یا اشتباه. اگر درست است راهش این است که یک بخش از زندگی را در نظر گرفت، مثلا همسر داری یا تربیت فرزند. تربیت فرزند مورد خوبی است چون آیات مستقیم در قرآن کم دارد. آیا تربیت فرزند شما بر اساس امر خدا و رسول است یا خیر؟ این باید و نبایدهایی که در حال اجرای آن برای فرزندان خود هستید، بر اساس باید و نباید خدا است یا رهاست؟ ناهوشیاری در انجام اوامر و نواهی به منزله حذف آیه ۳۶ سوره مبارکه احزاب است. نوعا در کارها بر اساس امر خدا کار نمی شود بلکه بر اساس وجدان خود کار انجام می شود و البته این موضوع خیلی خطرناک است. باید بگوییم در حوزه تربیت فرزند، این چهار امر را از امر خدا را شنیده ام و آن را بدون کم و کاست اجرا می کنم. آنچه را هم که نمی دانی باید از حالت ابهام خارج کرد.

زندگی ابهام آلود نتیجه زندگی مدرن غیرمدنی است. یک زندگی یهودی است. کتاب دارد اما این کتاب همه شئونش را مدیریت نمی کند! «نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ»^۱ و این خیلی خطرناک است. یک طرف مشرک می سازد و سوی دیگر یهودی می سازد.

^۱ سوره مبارکه نساء، آیه ۱۵۳

کسی با پیامبر، قوم و خویش تشکیل می‌دهد که «إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» را قبول و اجرا کند. این آیه، آیه عاقبت‌بخیری انسان است. از آن آیاتی است که اگر در هنگام ورود به محشر نیاز بود پرچمی را علم کرد، باید این آیه را علم کرد و با آن وارد شد.

آخرت‌گرایی

در قرآن، معاد به شکل آخرت مطرح می‌شود. آخرت به معنای باطن دنیاست. باطن دنیا بعد از دنیاست اما نه بعد زمانی بلکه بعد رتبی است. در واقع قوانین حاکم بر دنیا را آخرت می‌نامند. هر عملی که انجام دهید، یک نتیجه‌ای در آخرت دارد.

در این حوزه افراد به معاد پرداختند و به آخرت پرداختند. آخرت‌گرا نشدند. در معاد همه چیز نسیه شد. این عمل را انجام بده تا بعداً جزای آن به شما داده شود! در حالیکه آخرت یعنی اینکه اگر کار خوبی انجام دادم که ثواب آن بهشت است، همین الان فردوس برای من مقدر شد و نسیم آن به من می‌وزد و همان فردوس منجر به اعمال خیلی بهتری از من می‌شود.

فاصله انداختن بین دنیا و آخرت از انحرافات بوده است که صورت گرفته است. در قرآن می‌فرماید اولاً قیامت هست، که آیات بیشماری برای آن وجود دارد مثل سوره مبارکه نازعات اما عمده آیات قرآن در حوزه آخرت است و باید آخرت‌گرایی که معادل توحید می‌شود را، خیلی مورد توجه قرار داد.

حقیقت عالم غیر از خدا نیست و انسان یا به آن قرب پیدا می‌کند یا از آن بُعد دارد. هیچ چیزی در این عالم نقدتر از آخرت نیست، در حالیکه در آموزش‌های ما هیچ چیزی نسیه‌تر از آخرت نیست! و این نوعاً به دلیل ضعف بیان‌های دینی ما اتفاق افتاده است.

اوامر مشروط اوامر مطلق

وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَ طَرَأَ زَوْجَانِهَا لَكَ لَا يَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَ طَرَأَ وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولاً (۳۷)

این آیه، آیه عجیبی است. دارای اسرار زیادی است و باید به آن خیلی توجه کرد. در آیه قبل گفته شد: «إِذَا قُضِيَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» و بعد بلافاصله فردی که اتفاقاً آشنای پیامبر است (در حد شبهه پسر پیامبر است، غلامی که آزاد شده است و پسر خوانده رسول می شود قرابت زیادی داشته است) در جایی پیامبر به او امر «أَمْسِكْ» را می گوید. یعنی همسر خود را برای خود نگه دار! اما از ادامه معلوم است که چنین اتفاقی نیفتاده است چون به طلاق رسید. یا باید بگوییم زید امر رسول را نشنیده است یا باید بگوییم که بعضی از اوامر به گونه ای هستند که اتفاقاً اختیار به فرد داده می شود. یا زینب این حرف را نشنیده است یا زید و یا باید گفت این امر «أَمْسِكْ» با توجه به شرایط گفته شده است. در خود امر می تواند شرایط وجود داشته باشد. اگر در امری، خودش اختیار برایش لحاظ شود، پس در این امر اختیار قرار داده شده است. به شما امر می کنند نماز شب بخوانید. می گویند اما مراقب باشید در ظرفیت شما باشد. شما خیره ای ندارید اما در خود امر این اختیار قرار داده شده است. بنابراین اوامر دو دسته می شوند، اوامر مشروط و اوامر مطلق.

مثلاً مستحبات اموری هستند که مشروط هستند. حکم نماز شب را واجب نمی کنند اما نماز شب امر است برای کسی که اقبال به عبادت دارد.

قید «أَمْسِكْ» در اینجا «أَتَقِ اللَّهَ» است. یعنی اگر فرد دید که در صورتی که «أَمْسِكْ» داشته باشد، تقوایش مشکل پیدا می کند، باید آن را رها کند. «أَمْسِكْ» مادامی است که تقوای تو مشکل پیدا نکند!

هر کاری که پیامبر در زمان خودشان انجام داده اند، برای تمام عالم یک دایره المعارف است. از همین آیه ده ها امر فقهی قابل برداشت است.

اگر اولی الالباب در جامعه نباشند یا اگر هستند پا به عرصه جامعه نگذارند، طبیعتاً طلاق به صورت غیر عادی توسعه می یابد و در سوره طلاق این موضوع را جرم اولی الالباب می داند. تنها سوره ای که در آن اولی الالباب اش تویخ می شود، سوره طلاق است.

حرج

مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سِنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا (۳۸)

از مشکلاتی که در حکومت انبیاء بوده است، القاء افراد توسط شیطان بوده است که به آنها القاء می‌شود که پذیرش اوامر و نواهی الهی، انسان را در سختی و تنگنا قرار می‌دهد در حالیکه دور شدن از اوامر و نواهی الهی است که انسان‌ها را قطعاً دچار حرج می‌کند. در آیه قبل گفت «ضلال مبین» یعنی ضلالتی آشکار.

ان شاء الله خداوند ما را از حیرت‌ها نجات دهد. اگر همین جمع تصمیم بگیرد که زندگی خود را بر اساس امر خدا و رسول شکل دهد آنقدر ملائکه و انبیاء از آن خوشحال خواهند شد و آنقدر فیض به صورت ناخواسته بر ما و اطرافیانمان جاری می‌شود که حد و اندازه ندارد. چون ما، می‌شویم مومن و عناصر ایمان در جامعه. می‌شویم لنگرهای یک کشتی طوفان زده که می‌تواند آن را حفظ کند.

باید از خودمان شروع کنیم و هیچ صحنه‌ای از زندگی ما نباشد که غیر امر خدا باشد. امر خدا یعنی وجه الله، امر خدا یعنی لقاء الله و اطاعت از امر خدا یعنی ابتغاء وجه الله.

ما در دنیا فقط می‌توانیم به جلوات خدا برسیم و جلوات خدا در دنیا با لقاء امر خدا صورت می‌گیرد. در آخرت ثمرات این باید و نباید را خواهیم دید. این خیلی توفیق است که انسان آیت الله شود. آیت الله یعنی در هر موضوعی، محل وقوع امر الله، برای مشاهده وجه الله و ملاقات با خدا شود.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات